

بیدل و کشمیر

سید احسن الظفر*

دماغ آشفته خاصیت پنجاب و کشمیر

که بوی هر گل آنجا با پیاز و سیر می‌جوشد^۱

از بعضی اشعار میرزا عبدالقادر بیدل (۱۱۳۳-۱۰۵۴ هـ) برمی‌آید که او به کشمیر رفته و از آنجا دیدن کرده است و همچنین سخنان شیرین غنی کشمیری را مورد مطالعه قرار داده است. تا آنجا که سیر کشمیر بستگی دارد، در این زمینه او در شعر بالا اشاره کرده است.

از بیانات بیدل محقق می‌شود که او دوبار به پنجاب رفته. نخستین بار در سال ۱۰۸۵ هـ/۱۶۷۴ م تا به حسن ابدال رفته^۲ و بار دوم در حدود سال ۱۱۳۱ هـ/۱۷۱۸ م بر اثر شهرت رباعی که درباره کشته شدن فرخ‌سیر گفته بود، به لاهور رفته است^۳، ولی درباره سفر کشمیر در آثار منثور خود مثل چهار عنصر، رفات و نکات هیچ‌جا چه صراحتاً و چه اشاره ذکر نکرده است و نه در تذکرها دیده شد. البته در غزلیات خود در سه اشعار سخن از کشمیر و غنی کشمیری به میان آورده است.

در شعری که در سرمقاله قرار دارد ویژگیهای مردم پنجاب و کشمیر در حرف پیاز و سیر ذکر کرده و اینکه هر چند آنجا گل‌های رنگارنگ وجود دارد اما خوشبویی آن

* دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: دیوان بیدل دهلوی، به اهتمام حسین آهی، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۵۴۶.

۲. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، تصحیح خلیل الله خلیلی، مطبوعه کابل، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ هـ): سرو آزاد (تألیف: ۱۱۶۶ هـ)، مطبع رفاه عام، لاهور، ۱۹۱۳ م، ص ۱۶۳.

با بوی پیاز و سیر خام آمیخته موجب آشفتگی دماغ او شده است. تا آن درجه که مردم پنجاب به آن بستگی دارند. بنده خودم دیده‌ام که ایشان خوگر صرف پیاز هستند. نوبه‌ای در سفر تهران خانواده‌ای پنجابی در برابر بنده نشسته بود و هنگام صرف غذا پیازهای خام از جعبه‌ای برآورد و همراه غذا خوردن آغاز نمودند، اما آیا کشمیریان هم همین‌طور صرف می‌کنند، بنده بدرستی نمی‌دانم ولی از بیان بیدل برمی‌آید که در آن هنگام آنها پیاز خام صرف می‌کردند.

برخی از قسمتهای کشمیر چون به‌برخی از نقاط استان پنجاب پیوسته است لذا امکان آن می‌رود که هنگام مسافرت حسن ابدال و یا لاهور در سال ۱۰۸۵ و ۱۱۳۱ هجری بیدل از آنجا عبور کرده باشد و با مردم آن سامان رابطه داشته باشد و به‌ویژگیهای طبیعی مردم کشمیر مثل ویژگی طبیعی پنجاب پی برده باشد. البته دانشمندان کشمیری این نکته را روشن خواهند کرد.

شعر دیگر که به‌غنی کشمیری و مسعود سعد سلمان لاهوری بستگی دارد به‌قرار زیر است:

همه جا انجمن آرایبی شیراز دل است معنی از عالم کشمیری و لاهوری نیست^۱
شیراز دل هر جا انجمن آراست، لذا قدرت بر ایجاد معانی تازه و بکر تنها ویژگی
غنی کشمیری و سلمان لاهوری نیست.

از جمله ویژگیهای شعر غنی کشمیری که بیشتر تذکره‌نگاران از آن سخن به‌میان آورده‌اند هوش و استعداد اوست در بیان و ایجاد نکته‌های تازه و بکر در پیکره‌های زیبای شعر چنانکه عقیده برخی از آنها بقرار زیر است:

طاهر نصرآبادی:

”حقا که درست سلیقه و غریب نهال بود، اشعارش همگی لطیف است“^۲
محمد افضل سرخوش:

۱. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: دیوان بیدل دهلوی، به‌اهتمام حسین آهی، ص ۱۷۱.
۲. طاهر نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی (عصر صفوی)، چاپخانه ارمغان، تهران، ۱۳۱۷ ه.ش، ص ۴۴۵.

”صاحب طبایع عالی بود، پایه سخنوری را به درجه کمال رسانید. از خطه کشمیر بلکه تمام اقلیم هند همچو او سخنوری خوش خیال، نازک پسند، معنی‌یاب برنخاسته“^۱.

شیر خان لوده‌ی:

”اشعارش مانند گلهای کشمیر همواره با طراوت معنی و طرز کلامش چون کلام خوبان پیوسته با حلاوت و ارادات او را معنی خاص بسیار است و مضامین تازه بی‌قیاس. آنچه از طبع و قَادش سر زده بود، امروز در ایران و توران و سواد هندوستان بر افواه و السنه جاری است“^۲.

واله داغستانی:

”درستی زبان و روانی الفاظ و لطافت معنی او به قبول همه بوده و الحق از خطه کشمیر مثل او کسی برنخاسته“^۳.

به‌علاوه غنی کشمیری خودش گفته:

جلوه حسن تو آورد مرا بر سر فکر تو حنا بستی و من سعی رنگین بستم

بدیهی است غنی در سال ۱۰۷۹ هجری چشم از جهان بریست و بیدل در سال ۱۰۷۶ هجری وارد دارالخلافه دهلی شد و در سال ۱۰۸۵ هجری از پنجاب دیدن کرده

۱. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل (زنده: ۱۱۲۶ هـ): کلمات الشعرا (تألیف: ۱۱۰۸-۱۰۹۳ هـ)، مرتبه محمد

حسین محوی لکهنوی، دانشگاه مدراس، ۱۹۵۱ م، ص ۸۵-۸۳.

۲. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: مرآت‌الخیال (تألیف: ۱۱۰۲ هـ)، مطبع مظفری، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری، ص ۱۶۱.

۳. واله داغستانی، علی قلی خان (م: ۱۱۷۰ هـ): ریاض‌الشعرا (تألیف: ۱۱۶۱ هـ/۱۷۴۸ م) مقدمه و تصحیح و ترتیب پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا رامپور، ۱۳۸۰ هـ ش/۲۰۰۱ م.

غنی در سال ۱۰۷۹ هجری چشم از جهان بریست و بیدل در سال ۱۰۷۶ هجری وارد دارالخلافه دهلی شد و در سال ۱۰۸۵ هجری از پنجاب دیدن کرده است لذا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در خلال اقامت سه ساله بیدل در دهلی، غنی کشمیری در قید حیات بود و سخنانش به دهلی رسیده و بیدل آن را مورد مطالعه قرار داده بود.

است لذا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در خلال اقامت سه ساله بیدل در دهلی، غنی کشمیری در قید حیات بود و سخنانش به‌دهلی رسیده و بیدل آن را مورد مطالعه قرار داده بود، اما سفر پس از درگذشت او کرده است.

بیدل که برآستی وارسته و گرویده «دل» بوده است درباره ارزش و اهمیت دل بسیاری از اشعار شیوا هم در غزلیات و هم در مثنویات خود گفته است چنانکه شعر زیر او خیلی معروف است:

ستم است اگر هوست کشد که بگشت سر و سمن درآ

تو ز غنچه کم ندیده‌ای، در دل کشا بچمن درآ

در اشعار دیگر به این نکته اشاره کرده است که دل چمن و گلستان است که از آنجا انواع و اقسام معانی سرچشمه گیرد:

به‌دل رو کن، گلستان تو این است به‌خودی می‌پیچ، حولان تو این است

حتی گفته یکی از اساتذۀ روحانی خود را نقل کرده می‌نویسند:

”دل اجتماع کیفیات علوم است“^۱.

در این عقب منظره اول دل را «شیراز دل» گفته است که هر جا انجمن آراست. دل را به شیراز شباهت داده که اضافه تشبیهی است یعنی دلی که مثل شیراز است و اشاره بدین نکته است که شیراز زادگاه دو شاعر خیلی بزرگ و معروف ایران و دو ارکان برجسته شعر فارسی سعدی و حافظ است. بدین ترتیب شیراز علامه و سمبول شده است برای ارائه معانی بکر و تازه در پیکره زیبا و قشنگ الفاظ. حالا متوجه شوید به این نکته که اگر کسی گرایش خود را به دل اظهار دید، پس او هر جا که هست گنجینه انواع معانی و مضامین تازه و بکر را دارد و تنها مسعود سعد سلمان لاهوری و غنی کشمیری نبستند که قدرت بر اظهار آن دارند.

و اینک شعر سیوم:

چه رنگینی است یارب عالم خورسندی دل را

بخاکش هر که سر می‌دزدد از کشمیر می‌آید^۲

۱. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر.

۲. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: دیوان بیدل دهلوی، به‌اهتمام حسین آهی، ص ۶۴۶.

اینجا هم همانا «دل» مطرح است که ارزش و اهمیت آن در سابق ذکر شد. دل را بیدل چمن، و گلستان می‌نامد. ما وقتی که درباره چمن فکر می‌کنیم انواع گل‌های رنگارنگ و خوشبودار و درختان سبز و شاداب و سبزه‌زار با و... او پای دلکش در برابر نگاه ما قرار دارد. بدیهی است چون این چنین منظره‌های زیبا در برابر چشمان ما قرار دارد چقدر لذت از آن خواهیم برد. بیدل گوید هر که به گلستان دل وارد می‌شود او هم بهار و دلدوزی آن را حس می‌کند و گویی پس از سیر و گردش کشمیر باز آمده است. کشمیر که گاهی «جنت نظیر» بوده و اکنون در این روزگار بر اثر ناامنیّت جهنّم‌کده شده است، در زمان سلاطین تیموری مثل جهانگیر و شاهجهان و اورنگ‌زیب و غیره خطّه خیلی دلکش و دلپذیر بوده چنانکه در جهانگیرنامه و در کتابهای دیگر خوانده‌ایم.

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ هـ): سرو آزاد (تألیف: ۱۱۶۶ هـ)، مطبع رفاه عام، لاهور، ۱۹۱۳ م.
۲. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: دیوان بیدل دهلوی، به اهتمام حسین آهی، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۶۸ هـ ش.
۳. بیدل عظیم‌آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، تصحیح خلیل الله خلیلی، مطبوعه کابل (افغانستان).
۴. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل (زنده: ۱۱۲۶ هـ): کلمات الشعرا (تألیف: ۱۱۰۸-۱۰۹۳ هـ)، مرتبه محمد حسین محوی لکهنوی، دانشگاه مدراس، ۱۹۵۱ م.
۵. طاهر نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی (عصر صفوی)، چاپخانه ارمغان، تهران، ۱۳۱۷ هـ ش.
۶. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: مرآت الخیال (تألیف: ۱۱۰۲ هـ)، مطبع مظفری، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری.
۷. واله داغستانی، علی قلی خان (م: ۱۱۷۰ هـ): ریاض الشعرا (تألیف: ۱۱۶۱ هـ/۱۷۴۸ م) مقدمه و تصحیح و ترتیب پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا رامپور، ۱۳۸۰ هـ ش/ ۲۰۰۱ م.